

فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی- پژوهشی

سال هفتم- شماره دوم- تابستان 1393- شماره پیاپی 24

بررسی سبک و شیوه نثر "انجمن دانش"

(ص 304-287)

سید مهدی خیراندیش¹

تاریخ دریافت مقاله: 1392/11/7

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: 1393/4/15

چکیده

«انجمن دانش»، کتابی است حاوی حکایتهای تعلیمی، اخلاقی و اجتماعی، که احمد وقار شیرازی آن را به شیوه نثر آمیخته به نظم نوشته است. در این مقاله علاوه بر معرفی کامل انجمن دانش، ویژگیهای سبکی آن در سطح زبانی، ادبی و فکری نیز بررسی میشود، شیوه بیان در انجمن دانش و نحوه ارائه حکایتها و نتایجی که از آنها حاصل میشود، نشان میدهد که این کتاب در میان آثار تقلیدی، بعد از منشآت قائم مقام، بیشترین تأثیرپذیری را از گلستان داشته است. مهمترین مختصه زبانی کتاب، حذف فعل و وجه وصفی و در حوزه صورخیال عناصر بدیعی و بیانی از قبیل جناس، سجع، تضاد و تشبیه است. لغات و اصطلاحات عربی در کتاب فراوان است. بکارگیری لغات و ترکیبات و ساختار نحوی کهن، با ویژگیهای زبانی و ادبی دوره نویسنده هماهنگ نیست و این نقص، از جذابیت و انعطاف پذیری این متن میکاهد، هرچند که پایبندی به اخلاق و زبان پاک و مؤدبانه وقار در بیان حکایتهای تعلیمی و اخلاقی، تا حدی این کاستی را جبران کرده است.

کلید واژه: وقار شیرازی، انجمن دانش، ویژگیهای سبکی، توانشهای زبانی، شیوه نویسنده.

¹ استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور kheirandish1960@yahoo.com

مقدمه

از میان آثاری که به شیوه گلستان تألیف شده، "نگارستان" معین الدین جوینی (تألیف 735 هجری)، "روضه خلد" مجد خوافی (تألیف 732 هجری)، "بهارستان جامی" (تألیف 892 هجری)، "رضوان" میرزا آفاخان کرمانی (1270-1314 ه)، "پریشان" قآنی شیرازی (تألیف 1252 هجری)، "منشآت" قائم مقام فراهانی (1193-1251 ه) و "انجمن دانش" (تألیف 1281 هجری) از ارزش ادبی بیشتری برخوردارند. البته بعد از منشآت، انجمن دانش از نظر ساختاری و ویژگیهای سبکی، جایگاهی خاص دارد. نویسنده کتاب، وقار شاعر و فرهیخته سده سیزدهم، چندان در میان مردم شناخته شده نیست. در برخی از تذکره‌ها از جمله آثار عجم، مجمع الفصحا و فارسنامه ناصری شرح حال کوتاهی از وی ذکر شده و چند بیت نیز از وی آمده است.

در این مقاله هدف این است که کتاب **انجمن دانش** که از آثار فراموش شده ادب فارسی است، از نظر ویژگیهای سبکی و شیوه بیان، بیش از پیش شناخته شود. بررسی شیوه نویسندگی و شرح و توصیف ساختار نحوی و ویژگیهای سبکی آن، بصورت تحلیلی - توصیفی، کاری است که تاکنون انجام نشده و پیشینه‌ای ندارد، بدین جهت پرداختن به این کتاب، که به نوعی نشان دادن جایگاه و اهمیت نثر فارسی در دوران قاجاریه بشمار می‌آید، ضروری و لازم به نظر می‌رسد. در اینجا پیش از ورود به بحث، شناخت مختصری از مؤلف، به ادامه بحث کمک میکند:

احمد وقار نخستین فرزند وصال شیرازی (1192-1262 ه)، در سال 1232 هجری به دنیا آمد و از همان آغاز تحت تربیت پدر پرورش یافت. در صرف و نحو و علوم ادبی کامل و پس از آن، به آموختن اصول و حکمت الهی پرداخت. خط نسخ را به روش استاد بزرگ احمد نیریزی مینوشت و در خط ثلث و رقاع و شکسته هم مهارتی حاصل نمود. چون پدر ذوق شعری داشت و تخلص وقار را از وی گرفت. (گلشن وصال، روحانی وصال: ص 128)

در سال 1265 با برادرش، حکیم به هندوستان رفت و در آنجا به تصحیح مثنوی مولانا جلال الدین بلخی پرداخت، همچنین مثنوی بهرام و بهروز را سرود. (آثار عجم، فرصت الدوله: ص 356)

در شصت و پنج سالگی به بیماری استسقاء دچار شد و در سال 1298 هجری درگذشت و در کنار پدرش، نزدیک تربت میرزای سکوت پایین پای حضرت شاهچراغ مدفون گشت. (فارسنامه ناصری، حسینی فسایی: ص 1000)

وقار مانند پدرش عارف پیشه و از مریدان میرزا ابوالقاسم سکوت بوده و این خلق و خوی درویشی در خلال اشعار و نوشته‌هایش هویداست. وی مردی متدین، درستکار، خرسند و به مال و خواسته دنیا بی‌اعتنا، و از همتی بلند و طبعی زود رنج و خوبی مردمی برخوردار بود. (مجمع الفصحا، هدایت، ج 3: ص 113) بعد از مرگ وصال، ریاست خانواده را به عهده داشت و در میان برادرانش که همه شاعر و ادیب بودند، از همه فاضلتر بود. (دیوان بیگی، حدیقه الشعرا: ص 2028) تألیفات زیاد او در موضوعهای

بررسی سبک و شیوه نثر "انجمن دانش" ۲۸۹/۱

مختلف گواه این مدعاست. بجز انجمن دانش، ۲۲ اثر دیگر از وی ثبت شده است که منظومه‌های بهرام و بهروز، خضر و موسی، تاریخ ملوک عجم، سیاحتنامه، اطواق الذهب، رساله نوروزیه و همچنین دیوان اشعار از جمله آثار اوست. (مجموعه مقالات، نوابی: ص ۴۴)

معرفی انجمن دانش

وقار شیرازی نه تنها شاعری دانشمند، بلکه در نویسندگی نیز سرآمد بود. وی کتاب "انجمن دانش" را در سال ۱۲۸۱ هجری نوشت و با آنکه چندان به دنبال سجع و دیگر آرایه‌های بدیعی نبوده، اما گلستان را در نظر داشته و خود در مقدمه کتاب نوشته است:

«اگرچه جناب شیخ اجل استاد بزرگوار و سخنگوی نامدار، فخر عرفاء کرام و پیشرو امراء کلام، حضرت شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی طیب الله فاه و طابت تربته و مثواه پای سخن و پایه سخنوری را به جایی نهاده که دست هیچ سخن پرداز بدان نرسد، ... اقتداء بر اساتید و اقتضاء بر اکابر و اساتید رسمی مطرد و معمول است و مایه یمین و قبول ...». (انجمن دانش، وقار: ص ۱۴)

با مطالعه انجمن دانش میتوان دریافت که وقار در پی تقلیدی خشک و تصنعی از گلستان نبوده یا ادعا نداشته که برتر از سعدی کتاب بنویسد، اما چون این شیوه و سبک نگارش (= مقامه نویسی) در گستره ادبیات فارسی سابقه دیرینه داشته و افرادی مانند ابوالقاسم حریری، بدیع الزمان همدانی و قاضی حمیدالدین بلخی در این زمینه آثاری بس ارجمند پدید آوردند و در پی آن کتابهایی چون جوامع الحکایات، گلستان، بهارستان، پریشان و دهها کتاب دیگر در این سبک نگارش یافت، وی نیز خواست در کنار سرودن منظومه‌ها و آثار دیگر، در این زمینه نیز طبع خود را بیازماید.

طرح نوشتن انجمن دانش را، وقار پیش از سال ۱۲۸۱ هجری در ذهن داشته، اما در این سال که به تهران رفت، چون وقت را برای عرضه این کتاب مناسب دید، آنرا تدوین و مرتب کرد:

«در روزگاریند، داستانی چند از ماضی و حال در طی مقال درج کردم ولی چون جعد خوبان آشفته و چون روزگار درویشان پریشان بود. نه آن کتاب را بایی مبوب بود و نه آن اصل را فصلی مرتب، تا در سال هزار و دویست هشتاد و یک هجری، عبورم به دربار سلطنت افتاد... چون رونق کار فضل و هنر و رواج علم و ادب چنین یافتم...، یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو. بر آن شدم که آن اوراق پراکنده را مجموعه‌ای سازم و آن حکایات مستطرفه را رساله‌ای پردازم تا آیینی درست یابد و رونقی بسزا گیرد که قابل استماع بزرگان و انتجاع خردان شود... پس آن را مرتب نمودم به یک مقدمه و سه مقاله و یک خاتمه». (انجمن دانش، وقار: ص ۱۵-۱۶) بخشهای کتاب چنین است:

پیشگفتار که در سبب تألیف نوشته شده است

مقدمه: در حکایاتی که متعلق است به معرفت الهی و توحید و ذکر نعمای نامتناهی.

مقاله اولی: در آنچه متعلق است به شخص واحد از کسب صفات جمیله و دفع خصال ذمیمه.

مقاله ثانیه: در آنچه تعلق دارد به حال جماعتی معینه از حسن سلوک باخوان و تواضع و تفقد رفاق و خلان.

مقاله ثالثه: در حکایاتی چند که متعلق است به سیرت و ریاست پادشاهان و طرز سیاست ایشان.
خاتمه: در بعضی از حکایات مضحکه.

وقار معتقد است که آنچه انسان بدان نیاز دارد در مقدمه و سه مقاله و خاتمه این کتاب آمده است و نام انجمن دانش زبیده آن خواهد بود: «و حکمت فطریه و عملیه ازین پنج گونه کلام خالی نخواهد بود و آن را موسوم کردم به انجمن دانش، خداوندش از چشم حاسدان عیب بین دور...» (همان: ص 17)

این کتاب شامل یکصد و بیست و یک حکایت است که سی و سه حکایت در مقدمه، سی و پنج حکایت در مقاله اول، بیست حکایت در مقاله دوم، بیست و یک حکایت در مقاله سوم و دوازده حکایت در خاتمه آمده است. هفت حکایت بین پنج تا نه سطر دارند و دو حکایت نیز پنج و هفت صفحه دارند، کوچکترین حکایت هفتاد کلمه دارد (ص 79) و طولانیترین آنها هراز و هشتصد کلمه است (ص 164)، سی و پنج حکمت و نکته و پند در قالب جمله‌های کوتاه، هفت بیت عربی، سی و چهار آیه قرآن و هفت حدیث نیز در خلال حکایات آمده است. همچنین تعداد ششصد و بیست و سه بیت در قالبهای قطعه، رباعی، مثنوی، غزل و مفردات ذکر شده که غالباً وقار آنها را سروده و برخی از ابیات نیز از ناصر خسرو، سنایی، مولوی، سعدی و امثال آنهاست. اشعار کتاب غالباً در بحرهای هزج، رمل، خفیف، مضارع، مجتث، متقارب، سریع، منسرح و رجز است و بحر خفیف بیشترین کاربرد را دارد. بجز آخرین حکایت کتاب که بصورت منظوم است و سی و دو بیت دارد، بقیه حکایات ترکیبی از نظم و نثرند دست کم دو بیت دارند. حکایات عنوان ندارند و با شماره مشخص شده‌اند.

این کتاب در دوره‌ای نوشته شده که ادبیات ایران با رکود فکری و عدم نوآوری روبروست و شاعران و نویسندگان معمولاً برای آفرینش آثار خود فرآورده‌های ادبی بیش از پنج سده پیش از خود را الگو قرار داده بودند: «از نهضت ادبی دوره بازگشت نمیتوان به عنوان سبک ویژه‌ای که تازه جویبها و نوآوریهای خاصی را همراه داشته، یاد کرد، زیرا شعرای این دوره عموماً از اطلاعات و لغات و ترکیبات معمول پیشینان تقلید کرده و شیوه و اندیشه‌ای را که مربوط به اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی آنها نبوده، دنبال نموده‌اند.» (تاریخ ادبیات ایران در دوره بازگشت، خاتمی: ص 201)

بهار ویژگیهایی از جمله: ترتیب و تناسب، مراعات حال خواننده، مراعات تناسب نظم و نثر، اختصار و ایجاز، رعایت الفاظ و ترک لغات دشوار، رعایت نزاکت و ادب و مختصات صرفی و نحوی را برای گلستان برشمرده است. (سبک‌شناسی، بهار: ص 125) این ویژگیها از عوامل جزالت و انسجام یک

متن خوب بشمار میروند که میتوان آنها را کمابیش در "انجمن دانش" دید، مگر لفاظ و ترکیبات نسبتاً دشوار عربی که در مقایسه با گلستان در این کتاب فراوان است و از شیوایی و عذوبت آن کاسته است.

انجمن دانش در سال 1366 به تصحیح و توضیح دکتر محمود طاووسی در دو بیست و بیست صفحه به چاپ رسیده که یکصد و نود و شش صفحه به متن کتاب اختصاص دارد.

ویژگیهای سبکی انجمن دانش

چنانکه گفته شد ویژگیهای سبکی انجمن دانش در سه سطح زبانی، ادبی و فکری قابل بررسی است:

1- ویژگیهای زبانی

1-1- ویژگیهای صرفی

عناصر زبانی در لایه بیرونی کلام بویژه در حوزه فرم و جوه مختلفی دارد که در جای جای کتاب قابل مشاهده است و نمونههایی از آنها ذکر میشود:

1-1-1- اعلام، واژهها و ترکیبات و عبارات

مضامین و موضوعاتی که در انجمن دانش آمده، معمولاً جنبه تعلیمی، اخلاقی و اجتماعی دارد و برخاسته از زندگی مردم است و متناسب با حکایتهای آمده، لغات، اصطلاحات و اعلام مختلفی در کتاب دیده میشود:

الف - اعلام دینی و تاریخی

عیسی (ع) (ص 68 و 125)، سلیمان (ع) و نوح (ع) (ص 68)، حضرت محمد (ص) (ص 129 و 79 و 82 و 86) انوشیروان و بزرگمهر (ص 62 و 149 و 73)، ارسطو (ص 135 و 105)، رستم، هوشنگ، منوچهر و جمشید (ص 166)، قابوس و شمگیر (ص 144)، فضیل ابن عیاض (ص 74)، ناصرالدین شاه (ص 157) و.

ب - لغات و ترکیبات عربی

بررسی آماری صفحات کتاب نشان میدهد که از حدود 41500 واژه آمده، تقریباً 11350 لغت آن، عربی است که حدود 27/5 درصد را تشکیل میدهد و 62/5 درصد بقیه، فارسی است. این آمار قابل توجهی است، بویژه آنکه لغات و ترکیبات دشوار و غیر معمول عربی در میان آنها کم نیست و خواندن متن را دشوار میکند:

«بدیع الجمال، بلوغ بعید المنال (ص 32)، عذب البیان رطب اللسان (ص 14)، محط رحال و مهبط فحول رجال (ص 61 و 143)، خلیع العذار مطلق العنان (ص 161)، نعوت اعتباریه (ص 58)، طویل الذیل و بعید الغابه (ص 106)، دعشا و بؤسا (ص 116)، اعتساف (ص 113 و 162)، نقیر (ص 80)، حما (ص 153)، قریض (ص 108)....»

ج - واژه‌های پرکاربرد

در میان واژه‌های پر بسامد به چند مورد اشاره میشود:

واژه **صاحب‌دل**: (ص 22، 24، 42، 45، 110، 128، 130، 161، 94، 165)

واژه **هماره**

(15، 19، 26، 171، 163، 164، 158، 151، 148، 142، 139، 135، 120، 110، 99، 93، 73، 70، 61، 59):

واژه **مگر**: «مگر پادشاه را به سبب ضرورتی...» (ص 14) / «مگر به قضای حاجتی...» (ص 19) / «مگر بنا به مصلحتی... مگر سال دیگر در روز...» (ص 64) / «مگر وقتی صنعت شطرنج را...» (ص 149).

واژه **چند** در جایگاه صفت مبهم: «لمحهای چند» (ص 20) / «کیسه‌ای چند... درمی چند معدود...» (ص 26) / «سخنی چند...» (ص 27) / «تعهدات چند مینمودم...» (ص 28) / «پس از روزی چند...» (ص 39 و 164) / «پس از روزی چندش...» (ص 122) / «ثنایی چند از او ایراد کرد...» (ص 161)

واژه **باشد که**: «باشد که از دست او جان و دل به سلامت برید...» (ص 75) / «باشد که از میامن انفاس شما...» (ص 132) / «باشد که خاطر ایشان منصرف...» (ص 185)

واژه درویش: این واژه در بسیاری از صفحات کتاب از جمله:

171، 148، 134، 130، 121، 112، 85، 77، 64، 45، 42، 39، 20

1- در معنای لغوی فقیر

«از رسول خدا شنیدم که: فقرا و درویشان داخل بهشت شوند پیش از توانگران به روزگاری بس دراز.» (ص 26)

«درویشی پریشان روزگار بر او بگذشت و کفاف شبانه خود از او بخواست.» (ص 89)

2- در معنای عارف

«اما زمره درویشان را اول شرط درویشی، بی آزاری است و خاکساری.» (ص 57 و 121)

3- در معنای صوفی نمایان و متظاهران به عرفان:

«وقتی در خرقة درویشان درآمد، یکی از آن جماعت که بر آن طایفه لاف سروری زدی و مصاف برتری دادی و آن گروه ساده لوح، دل به طاعتش نهاده خدمتش بردمت بستند و از حضرتش همت همی جستند.» (ص 45)

1-1-2- کاربرد لغات و اصطلاحات عرفانی

با توجه به این که وقار دارای اندیشه عرفانی است از واژه و اصطلاح عرفانی در برخی از حکایتها بهره برده است، از جمله: «ریاضت و مجاهدت» (ص 27) / «سالکی را دیدند که گوشه عزلت گزیده...» (ص 59) / «سالکی پیری را گفت چون است که چندانکه نیت صافی کنم و اخلاص کامل نمایم و بر راه مجاهدت بیشتر پویم و بر طریق مخالفت بیشتر شوم، از فتوحات

غیبیه گشادی نیابم و از نفعات رحمانی شمه ای نبینم؟ و حال آنکه هر طالب مجتهد بر نیل مراد غالب است هر سالک مجذوب، امنیت خود را جاذب...» (ص 61) // «ارباب سلوک» (ص 171 و 134 و 87) // «خرقه» (ص 110) // «مرید» (ص 74) // «حلاوت ذکر و مراقبت» (ص 128).

1-1-2- باستانگرایی:

وقار در شیوه بیان حکایات سخت تحت تأثیر شیوه نثر کلاسیک بویژه گلستان است اما در بکارگیری زبان و ساختار کلام بیش از حد متعارف کهن گرایی کرده و لغات، افعال و جملات کتاب نسبت به زبان معیار اواخر سده سیزدهم کهنه و متروک است، به عنوان نمونه مواردی از هر کدام میاید:

«درمی چند معدود از آن زر موجود فرونهاد و بر باب رستاق آمد، به هر خسته بسته ای داد.» (ص 26)

« ازپی عفو روز پاداشن هم گنه رابهانه میکردند» (ص 64)

«صاحب دلی از شد آمد خلق شکایت برد و حکایت کرد.» (ص 130 و 80) // «لوت روزشان ضمیمه قوت شب است.» (ص 113) // « و دیگر لله الحمد نوز پادشاه اسلام را همه آثار عدل و نصفت بجاست.» (ص 141)

«شریف و وضعی از او رنجه بودند و شیخ هرم و طفل رضیع در اشکنجه.» (ص 84 و 161) // کاربرد ی استمراری نیز در افعال ماضی در کتاب عادی است از جمله:

«گفتی» (ص 48 و 73) // «گیاه بیابان خوردی و به برگ درختان سدجوع کردی» (ص 56) // «اگر سعادت به جلادت دست دادی، هر پنجه وری کلاه پادشاهی نهادی و اگر کیاست سبب حکم و ریاست شدی، هر دانشوری فرمانروای کشوری گشتی.» (ص 167) //

قید نیز به سیاق متون نثر کلاسیک بطرز چشمگیری در متن وجود دارد:

«فرمود که دینش سخت راسخ است و دلیلش بس محکم و عقیدتش نیک بر جای...» (ص 33) // «وقوتش خوراندند و اندک اندک از حالتش تفحص همی نمودند.» (ص 20) // «مرد بر طریق خفتگان بیخود بغلتید و بر آن مفرش گسترده بیارمید... صاحبخانه نرم نرم آواز در داد...» (ص 186) // مواردی هم از کاربرد ماضی در معنای مضارع محقق الوقوع دیده میشود از جمله:

« چون سوالی از پسر عمری نمود آن سوالش راز غیب آید جواب و دعا یی از پسر قرنی بکرد آن دعا بی شبهه گردد مستجاب» (ص 81)

«آنچه را بخورد مال اوست و آنچه را بنهد وبال او، هر چه خورد از آن بهره برد و آنچه صرف ننمود، از آن طرف نبست.» (ص 79)

آمدن پیشوندهای مختلف بر سر افعال ماضی از قبیل ب تأکید، فرا، همی، فرو، بر و در از نمونه‌های بارز کهن نویسی در کتاب است: همی بینم...همی گذارم، ص 20، «راه بازار و برزن گرفته همیرفت»، ص (47) «خطاب ازرب عزت در رسید که...» (ص 36)، «با دو زانو بر روی زمین فرونشست»، ص (81)، برافراخت ص 10، برنگارد ص 146. فروگسلد و فروهلد ص 106 و 164، «بفرمود آن مرغ...» (ص 30) / «این بگفت وروی به راه نهاد»، ص (75) / «روزه بگشود... آن درم بنهفتم...» (ص 27) / «اورابنواخت و جایگاهی رفیع بساخت»، ص (163)، برخی از افعال نیز به شکل قدیمی در متن آمده‌اند:

شد در معنای رفت 29 و 20، اغنوده آمد (ص 77) / رایبی پسندیده زدی (ص 148) / بیاغزد و آغازید (ص 16)، حرف کهن اندر قبل از فعل در جمله وجود دارد: «به خواب اندر شد» (ص 29) / «در گریوه اندر شد»، ص (31) / «واکرامی اندر رفت»، ص (141) / «به هر خانه که اندر شدی»، ص (191) / «اندر دل شکسته دلان است جای او» (ص 78) کاربرد عبارت «اتفاق...افتاد» نیز در چند مورد آمده از جمله: «مرا در این موضع اتفاق عبور افتاد»، ص (20) / «به هر بقعه که اورا اتفاق عبور افتاد»، ص (137) «در ساعتی چون طالع بخت خود منحوس اتفاق نزول افتاد»، ص (143) که در گلستان هم وجود دارد. (ص 32)

نکته دیگری که در راستای کهن نویسی وقار در کتاب به چشم می‌آید استفاده از واژه‌هایی است که بازگشت به مطلب اصلی یا بیان مطالب پایانی حکایت را نشان می‌دهد مانند: فی الجملة (ص 48 و 55 و 127 و 149 و 177)، باری (ص 67)، بالجملة (ص 100 و 115 و 151 و 145)

1-1-3- تخفیف لغات

اصحاب گرام... و ابنای گرام (ص 11)، «جز خموشی نیست خوی اهل دل» (ص 74) «فسانه» (ص 140) / «هر گون» (ص 17) / «جرگ» (ص 160) / «چیر» (ص 38)

1-1-4- واژه‌های محاوره‌ای

«زور اگرداری از خصم پس گیری زر زر اگر داری بر خصم کجا تانی زور»، (ص 152)

«کاش دست قدرتش قوه سمع نیز گرفتی تا گوشم گفتار جانکاهت هم نشنفتی»، (ص 107) «من که بادستی تهی ودلی پراز این ویرانه گذشتم»، (ص 187)

1-1-5- کاربرد ترکیبات جدید

درانجمن دانش در لابلای این همه واژه‌های عربی غیر معمول، برخی ترکیبات تازه هم دیده می‌شود، مانند: سخت بازو (ص 22)، پایرنج (ص 70)، نادر خور (ص 109)، بهین نژاد (ص 11)، جهان سپار (ص 161)، روی پوش (ص 186)، شهره ور (ص 25)، پنجه ور (ص 167)، تیر بر نشان (ص 174)

1-1-6- جمع واژه غیرعربی

در انجمن دانش تنها یک مورد واژه غیرعربی بصورت جمع مکسر در آمده است: «وقتی جماعتی از تراکمه رادرمرز خراسان پای تعدی بازو دست تطاول دراز شد.» (ص 157) البته در متون دیگر این دوره، این نوع موارد خلاف قیاس صرف دیده میشود.

1-1-7- لغات غیرمتعارف و قبیح

در انجمن دانش بسامد لغتهای رکیک و زشت بسیار کم است و تنها در حکایتهای اول و هفتم و یازدهم از بخش خاتمه کتاب، کمتر از ده واژه بصورت تعریض و غیرمستقیم آمده است. (ص 184، 188 و 194)

1-2- ویژگیهای نحوی

ساختار نحوی انجمن دانش هم مانند ساختار صرفی کهنه و آرکایک است و میتوان گفت همان ویژگیهای نثر دوره سلجوقی تامغول را دارد. در این قسمت چند مشخصه نحوی کتاب میآید:

2- سطح ادبی

جزالت و انسجام کلام از ملزومات فصاحت و بلاغت است که در تحلیل سبکی یک اثر کلاسیک نقش بسزایی دارد. بنا به آنچه در لغتنامه آمده جزالت در علم معانی، به کلامی گفته میشود که با الفاظ فصیح و ترکیب عالی و معانی تازه و نو، آورده شود و هر کلمه بعد از کلمه دیگر، چنان موافق و محکم نشیند که اگر کلمه دیگری بجای آن بیاید لطافت ترکیب زایل گردد. (لغتنامه، دهخدا: ص 7710)

در همین راستا انجمن دانش مانند کتابهای حوزه مقامه نویسی تا اندازه‌ای از انسجام کلام و استواری برخوردار است و نثری آمیخته به انواع آرایه‌های بدیعی و بلاغی دارد و با آنکه در بکارگیری آرایه‌های ادبی، افراط صورت نگرفته، اما بسامد عناصر بدیعی نسبت به دیگر آرایه‌های بیانی افزونتر است. در این بخش ابتدا به برخی از آرایه‌های برجسته بدیع لفظی و معنوی اشاره میشود و پس از آن عناصر بیانی میآید که در زیبایی نثر کتاب تأثیر داشته‌اند:

2-1- آرایه‌های لفظی و معنوی

2-1-1- انواع سجع

الف) سجع متوازی: تشریف و تکلیف، مکلف و مشرف (ص 47) // عازم و لازم، کسان و لسان (ص 62) // نعمت و نصرت (ص 110)

ب) سجع متوازن: تعذیب و تعزیر (ص 118) // ترغیب و تحریر (ص 148) // اشرار و اشراف (ص 154)

پ) سجع مطرف: موافق و صادق (ص 70) // وبال و مال (ص 80) // نهایت و غایت (ص 98) // کرباس و یاس (ص 144)

2-1-2- موازنه و ترصیع

الف) موازنه:

« یکی که مهتر رمه بود و بهتر همه بود.» (ص 37) // «چنانکه برمکارم اخلاقش شیفته شدم و از محاسن حالش فریفته.» (ص 99) // (ص 178) // «که عزت در عزلت است و استطاعت در قناعت.» (ص 144)

ب) ترصیع

«...که به هیچ مرض زایل و به هیچ عرض آفل نگردد.» (ص 155) // «برادری که به سال از من کهتر بود و به حال از من بهتر.» (ص 98) // «وازش تشیع حبیب به تشنیع طبیب نپرداختند.» (ص 192)

2-1-3- انواع جناس

الف) جناس تام

مکن به چشم حقارت نگاه بر **خلقان** از آن که جامه او ژنده است یا **خلقان**.
(ص 134)

ب) جناس لفظ:

«غربت و قربت» (ص 116) // «سورت و صورت» (ص 174) // «هبوط و حبوط» (ص 61) // «قصه و غصه» (ص 113)

پ) جناس خط: تیمار و بیمار (ص 124) // «زنده و ژنده» (ص 126) // (ص 53) اشواق
واسواق (ص 142) // «عبادت و عیادت» (ص 124)

ت) جناس مضارع و لاحق:

بیش و پیش (ص 73) / مناعت و قناعت (ص 56) / جسارت و خسارت (ص 171) / رحمت و زحمت (ص 100)

ث) جناس مذیل و زاید:

تاب و تابه (ص 86) // «پاس و سپاس» (ص 153) // وجود و موجود (ص 58) // (ص 38) // رواق و اوراق (ص 17)
ج) جناس اشتقاق: «تکلیف و مکلف» (ص 47) // «خالق و مخلوق، سابق و مسبوق.» (ص 49)
چ) جناس قلب: بلکه از هر مرض معروض شد. (ص 53) // «فضل براءت راباحسن عبارت آمیخته بود.» (ص 99)

2-1-4- واج آرای

هر زمان ای خواجه از مرد خدا چیزی خواه
مرد را بگذار کاساید به خاطر خواه خویش
(ص 111)

بس که نان شد گران و جان ارزان
خلق جان در بهای نان دادند
(ص 112)

2-1-5- تکرار و تصدیر

«کسی خاک را زر تواند نمود
که یکسان بود پیش اوزر و خاک»
(ص 72)

«خواجه از امروز، فکر روزی فردا مباش
کانکه او فردا بسازد، روزی فردا دهد.»
(ص 92)

«درختی است از فر و اقبال و بخت
هماره برومند باداین درخت»
(ص 142)

2-1-6- طرد و عکس

«هرچه کندخواهدوهرچه خواهد کند.»(ص 10)

«آنان بستانند تا دیگر نخواهند، و اینان نخواهند تا افزون تر بستانند.»(ص 94)

«قول بی فعل نیست جز سردی
فعل بی قول گر کنی مردی»
(ص 88)

عموماً آرایه و صنعت معنوی نسبت به لفظی در این کتاب بیشتر است، به چند نمونه آن اشاره میشود:

2-1-7- تضاد

«پنهان و پیدا»(ص 20)/«سودوزیان»(ص 84)«گل و خار، غم و شادی»(ص 100)«عالی ودانی»(ص 175)

2-1-8- تصویر پارادوکسی

«به هر دم طمعی خام پختی و اندیشه ای ناتمام پرداختی.»(ص 48)

« هرکس خیالی خام پخت و وسوسه ای نافر جام اندیشید...»(ص 134)

2-1-9- مراعات نظیر

«شوخ منا به دلبری تا تو ظهور کرده ای
دیر و کنشست و کعبه را مهبط نور کرده
ای.»

(ص 51)

« با کام شیرین روی به تلخکامان ترش کردید و شوری از حد بردید.»(ص 126)

2-1-10- کار برد مترادفات :

«سایل را محروم مدار و مسکین را از خود میازار، درویشان را میهمان کن.» (ص 78)

«همه جا درنشرفضایل و بیث مکارم او کمر بستم...»(ص 115)

2-1-11- قلب معنی:

« به تمنای قرص نان با هم قرص خورشید را نشان دادند»
(ص 112)

2-1-12- تلمیح

« درویش کو به غیر خدا میبرد امید گر خود چو حاتم است شود بخل خوی او»
(ص 65)

«چندانکه کلیم آسا طالب نور تجلی از وادی ایمن شدم وحبیب صفت شایق رایحه رحمان ازطرف یمن گشتم.»(ص 116)

2-1-13- درج و اقتباس از آیات قرآنی

وقار 34 آیه قرآن در متن کتاب آورده، که برخی در یافت کلام، جزو ارکان دستوری قرار گرفته، برخی نیز ناظر بر تأیید مطلب ویا تأکید یک مفهوم است، مانند:

«وچون مرگ فرارسد و روزگار سرآید، سعی بی قاعده است و گریز بی فایده که: اذاجا اجلهم لایستأخرون ساعة ولا یستقدمون...»(ص 21)

«ودغدغه به خاطر راه ندهی؛ ولاتیأسوا من روح الله که بسیار شود که مقام سالکان ناقص را از ایشان محجوب دارند.»(ص 61)

2-1-14- استشهاد به احادیث

وقار علاوه بر آیات قرآنی، در کتاب از هفت حدیث بهره برده است، مانند:

« المسلم من سلم المسلمون من لسانه ویده...»(ص 67) / «انما الجنة حفه بالمکاره.»(ص 100)

2-1-15- ارسال المثل:

در کتاب انجمن دانش دوازده مثل عربی و تعداد اندکی هم ضرب المثل فارسی آمده است، از جمله:

«عاقلان دیرسیست تافرموده اند در جواب احمقان به خامشی»
(ص 182)

« الکریم اذا وعد وفا» (ص 24) / «الکلام یجر الکلام»(ص 27) /

2-1-16- استثنای منقطع

«واعتماد باکس دیگرکنند که امید جز با او داشتن گناه است و حاجت آله او بردن نادانی و اشتباه.»(ص 24)

«...ضعیفان را جز خون جگر طعمی بر خوان نه و مساکین را غیر لخت دل آرامی بر نان.»(ص 112)

2-1-17- تضمین

عموم اشعار متن کتاب از وقار است و اندکی رانیز از شاعران دیگر به شکل تضمین آورده، از جمله:

« از مرگ حذر کردن دوروز روانیست روزیکه قضا باشد دوروزیکه قضانیست
روزیکه قضا باشد کوشش ندهد سود روزیکه قضانیست در آن مرگ روانیست»
(ص 21)

دوبیت مذکور منسوب به ناصر خسرو است.

«گوش به نعره دلش قد قامت مزید
آلّا ز ازدحام جماعت سخن نگفت
چون گوش روزه دار برالله اکبر است
کز هر چه می رود سخن دوست خوشتر است»
(ص 183)

مصراعهای دوم و چهارم ابیات فوق از سعدی است. (سعدی، کلیات، ص 435)

2-1-18- لف و نشر

«مال مجموع پراکنده کن و حال پریشان، مجموع دار که آن دشمنان برانگیزد و از این دوستی
خیزد.» (ص 64)

«نضارت نوروز از حرارت تموز نتوان جست که آن مایه سز سبزی اشجار است و این باعث طبخ و نضج
اثمار.» (ص 117)

2-2- معانی و بیان

در میان عناصر بیانی تشبیه بیش از استعاره و مجاز و کنایه در انجمن دانش دیده میشود:

2-2-1- تشبیه

بیشتر تشبیهات کتاب حسی به حسی و عقلی به حسی است و از نظر ساختاری نیز مفرد به مقید یا
مفرد به مفرد و مفرد به مرکب است:

«عالم بی عمل چون دینار دغل است که نزد بی خیران رواست و پیش صوفیان بی بها.» (ص 67)
«چون زنبور در زمستان زار و چون طنبور در دبستان بیکار، بلکه چون اسلام در چین... فرو ماندم.» (ص
144)

«چو در سرای رعیت سپه نزول کند چنان بود که کند مار رخنه در ملبوس»
(ص 153)

بجز تشبیهات معمولی، اضافه تشبیهی به مقدار فراوان وجود دارد، هر چند که اکثر آنها تکراری و بدون
نوآوری است و وجه شبه آنها مبتذل و قریب است.:

«توسن اجل و شمشیر تدبیر (ص 20) / «باده غرور» (ص 156) «آتش خشم» (ص 157) «آینه
دل» (ص 127) «تیر دعا» (ص 190) بجز اضافه تشبیهی، انواع دیگر ترکیبهای اضافی از جمله اضافه
اقترانی فراوان است:

«روی تکبر بر آسمان کرد.» (ص 38) / «زمین ادب» (ص 160) / «قدم جرأت و جسارت پیش
نهاد.» (ص 147)

2-2-2- تمثیل

« به دشمن همان به که نرمی کنی که دشمن به نرمی توان کرد دوست
نبینی که قصاب هنگام ذبح به نرمی کشد بره بیرون ز پوست»
(ص 136)

«ناکس را مهلت دادن و فتنه جوی را برجا نهادن، شیرگرسنه را شکم از لوت انباشتن است و ما را
فسرده را در زیر جامه گرم داشتن.» (ص 163)

2-2-3 مجاز

«کلمات حکمت بسی گفت.» (ص 42) / «هربیدقی فرزین شد وهراحمقی آذربرزین.» (ص 143)

2-2-4 استعاره واستعاره مکنیه

از کس گمان بد به دل شه چو جای کرد باید زدود ز آیینۀ او نشان زنگ
(ص 151)

اما اضافه استعاری و مکنیه نسبت به استعاره مصرحه بیشتر است: «دست آرزو بسته بود و پای
پندار شکسته.» (ص 73) «دست اجلش درمیان آب انداخت.» (ص 20) / «کام مرگ و دام اجل
(ص 112)»

2-2-5- کنایه

«بزرگوار کسانی به نیکویی کوشند که پرده برعمل زشت ناکسان پوشند.»
(ص 63)

«سر از جیب مراقبت برآورد و گفت هرکه از خاموشی ما بهره‌ای نیافت از گفتار ما حظی نخواهد
برد.» (ص 74)

3- سطح فکری

3-1- پایبندی به معنویت ودینمداری

وقارشیرازی، شخصیتی دینی و عرفانی دارد و پای بند به مبانی اخلاقیست، دراین باره نیز روایاتی از
پیامبران و بزرگان آورده و سعی کرده مردم را از خصوصیات ناپسند اخلاقی دور نگاه دارد. (ص 67) و
آنها را به بی آزاری، اخلاق نیک، تواضع، کمک به نیازمندان، احترام به پدر و مادر و فتوت
وجوانمردی

دعوت میکند تا در زندگی رستگار و سعادت‌مند گردند (ص 106 و 154 و 70) به موارد فوق میتوان این
ویژگیها را افزود: مقید به امور دینی (ص 86)، معتقد و عامل به آموزه‌های عرفانی (ص 51 و 59
و 61 و 110)، باورمند به جبر و تقدیر و سرنوشت (ص 43 و 111)، تسلیم و خشنودی به رضای
حق (ص 52)، مناعت طبع (ص 56 و 108)، مخالف صوفی نمایان و نادر و ایشان (ص 45)

3-2- تسامح و آزاداندیشی

وی علی رغم باورهای جزمی دردین، در حکایت نوزده از مقالات دوم، سخن میخواره ای که بر سر راه فقها ایستاده و در حال مستی از آنان حلیت شراب را میخواده، تأیید میکند و استدلال وی را میپذیرد. (ص 133)

3-3- اخلاقمندی در سخن

اصلاً وقار اهل هزل و هجو نیست و خود به صراحت در حکایتی نصیحت پدرش را میآورد: «دهان به هجا میلای اگر چند بجا باشد...» (ص 109)، وی مضامین و مطالب خود را چه در اشعارش و چه در انجمن دانش بازبانی پاک و عقیف و مؤدبانه بیان کرده و از میان 121 حکایت کتاب، تنها سه حکایت که در بخش خاتمه آمده، تا حدودی جنبه هزل دارد و جهت تنبه و عبرت بیان شده است. در این سه حکایت هزل گونه هم، چندان لغت و جمله منفی و غیر اخلاقی دیده نمیشود. (ص 181، 188، 193)

3-4- تقلید از سعدی

وقار در نوشتن انجمن دانش شیوه سعدی را در گلستان پیش گرفته و چه از لحاظ فرم و چه محتوا و حتی جمله بندی و بکارگیری بسیاری از ترکیبات و مضامین از گلستان الگو برداری کرده است. به عنوان مثال در حکایت دوم از مقالات سوم، وقار در جلسه ای با یکی از دوستانش، از امیران و توانگران دفاع میکند، (ص 139) که این حکایت به نوعی جدال سعدی با مدعی را در پایان باب هفتم به ذهن میآورد. مثال از سعدی: «مرا که پرورده نعمت بزرگانم این سخن سخت آمد گفتم ای یار...» (گلستان، ص 164) و وقار میگوید: «مرا که پرورده نعمت بزرگانم و برآورده همت ایشان این سخن سخت مؤثر افتاد، تحمل نتوانستم و بی تأمل گفتم...» (انجمن دانش، ص 139)

و یائینکه در گلستان نزدیک به 70 مورد حرف را در آغاز حکایات آمده از قبیل: «حکیمی را پرسیدند...» (ص 98)، «یکی را از ملوک...» (ص 85)، «عابدی را پادشاهی طلب کرد...» (ص 79)، «ظالمی را حکایت کنند...» (ص 60)، در انجمن دانش نیز 59 مورد حرف را در ابتدای حکایتهای آمده که در بحث کاربرد را بدان اشاره شد. البته این تقلید همه جانبه چندان موفق نبوده و آن عذوبت کلام و شیوایی سخن گلستان در انجمن به چشم نمیآید. ای کاش وقار تنها فرم را از گلستان می گرفت و زبان و ساختار نحوی و مضامین را از دوره خود اخذ میکرد. زبان سعدی در گلستان متناسب و همگام با زمان است و کلمات و ترکیبات آن متناسب با ساختار متن و بطور طبیعی در ارتباط با یکدیگرند و تأثیر لازم را بر مخاطب دارند، اما زبان و کلام وقار از اعماق سده های ششم و هفتم برمیآید و به سختی به گوش مخاطب میرسد. گنجاندن اینهمه کلمه و ترکیب عربی در هر حکایت، برای بیان یک مطلب ساده اخلاقی، بدون در نظر گرفتن ظرفیت نثر فارسی در سده سیزدهم، اثربخشی کتاب را کاهش داده است.

3-5- بی اعتنائی به علم و دانش رسمی

وی با آنکه علوم عقلی و نقلی را خوانده و در میان مردم از جمله دانشمندان بشمار میرود اما علوم رسمی رامایه فراموشی حق میداند: «کسب علم و هنرمایه کسالت نفس است و بطالت وقت، که نیمه عمر در تحصیل آن از حق فراموش مانند و نیمه دیگر در اظهار آن به خلق مشغول شوند...»

تاکای ای نفس خودپرست ملول کسب دانش کنی و جمع فضول
علم جز اصطلاح دانی نیست غیر تعطیل زندگانی نیست
علم آن است نزد اهل طریق که به هر جا تورا است یارو رفیق»
(ص 96)

3-6- نسبت جملات حکیمانه به شخصیت‌های اساطیری

برخی از عباراتی که به نام حکمت در کتاب آمده از قول افراد اساطیری و حماسی مانند هوشنگ، جمشید، رستم... است. بیان اینگونه نقل قول‌های دینی و اخلاقی که پس از اسلام از قول بزرگان دین، تنهادرمتون دینی روایت شده، در یک متن غیر حماسی منشور، غریب و کم نظیر است. البته وقار منبع این نقل‌ها را ذکر نکرده است: «حکمت: بهمن گوید هر که را کرم افزون است قدر و مرتبه از حد بیرون است...» (ص 154) «منوچهر گوید: پادشاه از سه وصف سخت ناگزیر است: صدق و کرم و عفو.» (ص 167) «حکمت: رستم دستان گوید هر چیز را صدقه به زروسیم است و نفقه به برونسیم لازم را، که زکات اوجان است و خیرات از نوشین روان.» (ص 166) و همچنین در صفحات 112، 103، 152، 169.

3-7- تناقض در انجمن دانش

با آنکه این کتاب یکی از متون منشور معتبر ادبی سده سیزدهم هجری است و از نظر سبکی نیز ویژگی‌هایی در خور طرح دارد اما اشاره به برخی از کاستی‌های آن خالی از فایده نیست:

3-7-1- اشکال در قافیه شعر

این کاستی ظاهراً به کتاب بر نمی‌گردد و به دانش شعری وقار مربوط است، اما بدلیل آنکه در چند حکایت آمده بناگزی اشکال کتاب خواهد بود، به عنوان مثال:

«بذا خسروان با انصاف کم‌مظالم کناره می‌کردند
از پی عفو روز پاداشن هم گنه را بهانه می‌کردند»
(ص 64)

3-7-2- پریشانی در تنظیم مطالب

چنانکه قبلاً گفته شد جملاتی کوتاه تحت عنوان حکمت در لابلای برخی از حکایتها وجود دارد (صص 67، 76، 96، 101، 102، 103، 126، 135...) که از نظر معنا وابستگی چندانی به آنها ندارند. اگر این عبارات در یک فصل جداگانه قرار میگرفت، تأثیر بیشتری داشت همانند باب هشتم گلستان (171-193)

3-7-3- تناقض در گفتار

وقار در بیان برخی از مطالب کتاب دچار تناقض گویی شده است. به عنوان مثال الف - در حکایت بیست و پنجم از مقدمه کتاب، از قول یک زردشتی، به سعدی ایراد میگیرد که چرا در دیباچه گلستان در قطعه‌ای کریمی که... زردشتیان را در زمره دشمن خدا قلمداد کرده است (سعدی، کلیات، ص 28) و میگوید که به حکم اینکه همه مخلوق خدا هستند، این سخن سعدی بحق نیست. (ص 51) اما در حکایت هفتم از مقاله اول، یک مسیحی را از نایره شرک میدانند و از او میخواهد که به دایره اسلام درآید و در بیتی به او میگوید که در میان گبر و مجوس ننشیند و بطور غیرمستقیم زردشتیان را مشرک میدانند:

چون تو را هست فطرت اسلام چه نشینی میان گبر و مجوس
(ص 68)

ب- در حکایت سوم از مقاله دوم، سخن پدرش وصال را آورده که به وی وصیت کرده: «شعرو شعاری راپیشه خود مساز که شیوه مفلسان است و طریقه سفله کاران، که شعری چند به دروغ هدیه برند و آنرا وسیله کدیه نمایند...» (108) اما در حکایتی دیگر درباره شاه سروده:

«فرمان پادشاه چو فرمان ایزد است زیرا که پادشاه بود سایه خدا
هر کس که گوش هوش به فرمان شه نداد باتیغ تیز عضو ز عضو شود جدا»
(ص 147)

و یا در حکایتی دیگر افتخارش این است که شرف آستانبوسی ناصرالدین شاه چندبار نصیبش شده است:

«طرفه آنکه این بنده شرمنده، وقار را شرف آستانبوس پادشاه جمجاه... پناه اهل ایران ناصرالدین شاه... چندبار اتفاق افتاد و مکرمتها دید و اظهار مکرمتها شنید...» (ص 177) در چند جای دیگر نیز وی راستوده است. (ص 15 و 141 و 157) که این گونه تذلل با آن روش و منش عرفانی و درویشی وقار جمع نمیشود.

ج- در جایی توصیه میکند که به محض غلبه بر دشمن او را فرصت زندگی مده:
«به دشمن چو غالب شدی زینهار تأمل مکن، وقت فرصت شمار
چو خصم او فتد خسته در چنبرت سرش گرنکوبی بکوبد سرت»
(ص 154)

اما جایی دیگر میگوید:

«ای که بر خون کسان دستت هست زود بر قتل کسی دست میاز
ورنه چون تیر برون رفت ز شست به دوصد جهد نمیايد باز»
(ص 174)

نتیجه گیری

کتاب انجمن دانش، در سه سطح زبانی، ادبی و فکری بررسی شده و نتایجی از آن بدست آمده است: از نظر زبانی بیش از 27 درصد متن کتاب را لغات و ترکیبات عربی تشکیل میدهد. بکارگیری مختصات کهن زبانی این کتاب را از زمان نویسنده‌اش دور کرده و ارتباطش را با دوره وی گسسته است. در سطح ادبی نیز از آرایه‌های بدیعی و بیانی بطور گسترده استفاده کرده است. سجع و انواع آن، جناس و انواع آن، تضاد، تلمیح، تضمین، استشهداد به آیات قرآنی و ارسال المثل عربی و فارسی و برخی دیگر از ابزارهای بدیعی در این کتاب و جزء امتیازات آن بشمار میرود، علاوه بر آن تشبیه و تمثیل و اضافه تشبیهی از عناصر مهم بیانی پرسیامد در این کتاب است. کاربرد استعاره، مجازه و کنایه به اندازه تشبیه نیست.

وقار انجمن دانش را با نثری مسجع و آمیخته به نظم و نثر نوشته و تلاش کرده است که مانند سعدی بنویسد و ترکیبات، اعلام و اصطلاحات بکار رفته در کتاب نیز در موارد بسیاری شبیه به گلستان است، اما شیوه بیانش چه از نظر بکارگیری لغات و ترکیبات عربی و چه از لحاظ مختصات زبانی و ساختار نحوی نسبت به سده سیزدهم بسیار کهنه و تا حدی خنثی است، وقار با آنکه مردی شاعر و ادیب بود، اما نتوانسته مقلد خوبی همانند قائم مقام در منشآت برای سعدی باشد. از نظر فکری باید گفت که مطالب و مضامین کتاب، جنبه تعلیمی، اخلاقی و اجتماعی دارد و دینمداری و پایبندی به اخلاق و باورمندی به عرفان در جای جای کتاب دیده میشود و عفت کلام و زبان پیراسته از آلودگیهای هزل و زشتگویی، از ویژگیهای آن است تنها سه حکایت هزل گونه که جنبه عبرت و سازندگی دارد، بقیه حکایات جدی و سرشار از پند و اندرز است، هر چند که برخی تناقض گوییها و اشکالهای زبانی و پریشانی در بیان مطالب را میتوان در کتاب دید.

فهرست منابع

1. انجمن دانش، وقار شیرازی (1366)، تصحیح و توضیح محمود طاووسی، شیراز: نوید.
2. آثار عجم، فرصت الدوله شیرازی (1362)، به کوشش علی دهباشی، تهران: بامداد.
3. تاریخ ادبیات ایران در دوره بازگشت ادبی، خاتمی، احمد (1373)، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پایا.
4. حدیقه الشعراء، احمد دیوان بیگی شیرازی (1364)، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: زرین.
5. سبک شناسی، بهار، محمد تقی (1369)، تهران: امیرکبیر.
6. فارسنامه ناصری، حسینی فسایی، میرزا حسن (1388)، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
7. کلیات سعدی، (1365)، تصحیح محمد علی فروغی، تهران: امیرکبیر.
8. گلشن وصال، روحانی وصال (1319)، تهران: شرکت طبع کتاب.
9. لغتنامه، دهخدا، علی اکبر (1377)، تهران: دانشگاه تهران.
10. مجمع الفصحا، هدایت، رضاقلیخان (1339)، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر.
11. مجموعه مقالات، نوایی، ماهیار (1377)، به اهتمام محمود طاووسی، شیراز: نوید.
12. منشآت، قائم مقام فراهانی (1373)، تصحیح بدرالدین یغمایی، گیلان: شرق.